

نامه تنسر

● فرهاد نام برادر شاد

کرسی نشاندن هدف وی سهم مهمی داشت، زاهدی به نام تنسر بود که از زادگان ملوک الطوائف بود. کتاب دینکرد، که احتمالاً در قرن سوم هجری تألیف شده، او را با عنوان هیربدان هیربد و به اسم تنسرت می‌خواند. مسعودی در کتاب‌های خود مروج الذهب و هم چنین التنبیه الاشراف که در سال ۳۴۵ هجری تألیف شده از او نام می‌برد و می‌گوید بعضی او را در «دوسر» می‌خوانند.^۲ فارسنامه ابن بلخی که متعلق به قرن ششم هجری است از وی به نام تسار یاد می‌کند.^۴

مسکویه و بیرونی هم هر یک از وی در آثارشان نام برده‌اند، به هر حال در منابع چنین معرفی می‌شود که وی زاهدی بود از فرزندان ملوک الطوائف که شاهی از پدرش ارث برده، اما آن را رها و گوشه‌نشینی اختیار کرده و به هنگام ظهور اردشیر، مردم را به وی دعوت می‌کرد و داعیانی به اطراف فرستاد. از این رو معتمد اردشیر و به عنوان مشاور و ناصح در امور مختلف وارد دربار شد. در مورد وجه تسمیه‌ی نام تنسر ذکر شده که «وزیر اردشیر را تنسر برای این گفتند که به جمله اعضای او موی چنان رسته بود یعنی تن او هم چون سر است».^۵

تنسر، ابرسام، کرتیر

بعضی محققان تنسر را با ابرسام وزرگ فرمذدار اردشیر یکی دانسته‌اند. شاید منشأ آن از فارسنامه باشد که وزیر عصر اردشیر را تنسار می‌نامند. لسترنج و نیکلسن معتقدند که آن تصحیفی از ابرسام بوده که طبری آن را ابرسام آورده است. این فرض از نزدیک بودن شکل ظاهری این نام‌ها ایجاد شده است، البته شکل ظاهری این دو کلمه هم در پهلوی و هم در عربی به اندازه‌ای متفاوت است که

هدف ابن مقفع را در ترجمه‌ی متون پهلوی به عربی، دمیدن روح مدنیت و فرهنگ عالی ایرانی در محیط عربی - اسلامی و آگاه‌سازی ایرانیان مسلمان به فرهنگ و آداب نیاکان خود می‌دانند

تاریخ طبرستان

علت انتخاب تاریخ طبرستان برای نقد نامه‌ی تنسر این است که بهاءالدین محمدبن حسن بن اسفندیار کاتب، و مورخ سده ششم هجری (و اوایل سده هفتم)، مؤلف کتاب تاریخ طبرستان، ترجمه عربی این نامه را به فارسی برگردانده و به طور مفصل در کتاب خود آورده است. وی در مقدمه‌ی کتاب خود به بخشی از سرگذشت خود اشاراتی کرده است. سال‌هایی را در دربار پادشاهان آل باوند به سر برده و از رفت و آمد خود به بغداد سخن آورده و در برگشت به خوارزم به نزد خوارزمشاه می‌رود. وی در آنجا ۵ سال می‌ماند و در آنجا ترجمه‌ی عربی ابن مقفع از نامه‌ی تنسر را می‌یابد و آن را به فارسی ترجمه می‌کند و در کتاب خود می‌آورد. بدینسان این اثر گران‌بها از گزند روزگار حفظ می‌شود.^۱

اثر ابن اسفندیار قدیمی‌ترین کتاب در تاریخ طبرستان، از جمله معتبر تواریخ محلی ایران است. قسم اول این کتاب در تاریخ طبرستان، عمارت‌ها خصایص و عجایب‌ها و ذکر ملوک و اکابر... است. در اولین باب از این قسم، ترجمه‌ی نامه‌ی تنسر آمده است. ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات خود در مورد شیوه‌ی نگارش کتاب می‌نویسد: اگر از مقدمه‌ی کتاب بگذریم، باقی را باید از جمله منشآت سده‌ی اوایل قرن هفتم هجری دانست که در نهایت ایجاز و سلامت انشاء تحریر یافته است.^۲

ابن مقفع این متن را از پهلوی به عربی ترجمه کرده است و مؤلفینی چند ترجمه عربی و فارسی آن را دیده و استفاده نموده‌اند. البته امروز، نه از ترجمه‌ی عربی و نه اصل پهلوی چیزی در دست نیست. بسیاری هدف ابن مقفع را در ترجمه‌ی متون پهلوی به عربی، دمیدن روح مدنیت و فرهنگ عالی ایرانی در محیط عربی - اسلامی و آگاه‌سازی ایرانیان مسلمان به فرهنگ و آداب نیاکان خود می‌دانند.

تنسر

یکی از مهم‌ترین اسنادی که از تشکیلات عهد ساسانی آگاهی می‌دهد، نامه‌ی تنسر به پادشاه طبرستان است. این نامه حاوی مطالب تاریخی سیاسی و اخلاقی است. که تنسر آن پادشاه را که در اطاعت از اردشیر اول پادشاه ساسانی مردد بوده به اطاعت فرا می‌خواند و هم مردم زمانه را در مباحث مذکور تعلیم می‌دهد. بنابر منابع، یکی از مردانی که در همراهی با اعمال اردشیر و به



پاره‌ای از این جملات مطمئناً همان طور که کریستن سن یادآور شده است، در زمان خسرو اول نوشته شده‌اند؛ لیکن خصوصیتی که متن اصلی و کاملاً کهنه دارد در واقع بیشتر روزگار اردشیر را نمایان می‌کند تا دوره‌های بعدی.^۸

طبری می‌گوید که اردشیر نامه‌هایی به ملوک الطوائف نوشته و آن‌ها را به فرمانبرداری از خود فراخواند. با اتکا به این مطلب، دلیلی نداریم که گواهی و ادعای تنسر را که سخن از تعلق به دوره‌ی اردشیر می‌زند، نپذیریم. از روی افکار موجود در نامه، می‌توانیم از صیغه ضداردشیری خالی نیست و از زبان گشنسب بر او تهمت‌ها زده شده که تنها و تنها از یک سند اصیل می‌توان انتظار حفظ کردن مفاد آن را داشت. و مفاد آن هم تنها در مورد اردشیر بابکان صادق است و نه درباره‌ی خسرو اول و یا دیگران و نه از سند جعلی.

مری بویس اشاره می‌کند که پاره‌ای تابع این احساس شده‌اند که بعید است نامه‌ای چنین بلند از روزگاری چنان دور باقی مانده باشد. و پاسخ می‌دهد که نامه‌نویسی و احتمالاً اندرزنویسی از زمان هخامنشی سابقه داشته است و نمونه‌هایی از نامه‌های دوره‌ی ساسانی و من جمله متعلق به سده‌ی سوم میلادی در دست است.^۹

ادبیات شفاهی و حتی کتب ایرانی هم چنانکه از نسلی به نسل دیگر می‌رسید، به توضیحات و افزوده‌هایی پیراسته می‌گشت تا به آسانی برای مردم قابل فهم باشد. همین عبارات تکمیلی و تزینی مناسب‌اند تا با همه‌ی بی‌اصل بودنشان به نامه‌ی تنسر و بسیاری از متون پهلوی صیغه‌ی جعلی بودن را بدهند. آنان که بدان مطالب استناد می‌جویند، اصل متن نامه را نیز فدای اضافات کرده‌اند و این امر به هیچ وجه صحیح و عادلانه نیست و هرگاه این توضیحات تکمیلی را برداریم متنی به دست می‌آید که نگارش آن به گواهی همه‌ی قرائن مسلماً به روزگار اردشیر بابکان برمی‌گردد.

ممکن نیست یکی تحریف دیگری باشد. البته از عوامل غلط این دو شاید این باشد که طبری یکبار ابرسام را هرگز می‌خواند که در عربی به هرچیز نوشته می‌شود. این شباهت سطحی با هیرید (مقام تنسر) باعث غلط این دو شده است.

بعضی منابع، حتی احتمال یکی بودن تنسر را با کرتیر ذکر کرده‌اند. نام تنسر با همه اهمیتش، در هیچ کتیبه‌ای ذکر نشده است و کرتیر روحانی معروف، که از دوره‌ی اردشیر تا نرسی شاهنشاه ساسانی را درک کرده، در هیچ یک از کتب ادبی و دینی ساسانی به جز مانوی نیامده است. همین امر عده‌ای را بر آن داشته تا آن دو را یکی تلقی کنند. تفضلی معتقد است که کرتیر و تنسر هر دو نام خاص‌اند نه عنوان و لقب.^۶ البته از طریق روایت‌های کتب پهلوی استنباط می‌شود که فعالیت‌های تنسر با اقدامات کرتیر تفاوت دارد، در مورد تنسر از تدوین کتب دینی زردشتی سخن آمده است و از کرتیر به استقرار حکومت دینی و تشکیلات مربوط به آن. بنابراین شاید تنسر نقش اجرایی چندانی در سیاست دینی ساسانی نداشته و بیشتر فرضیه پرداز مذهبی بوده است در حالی که کرتیر مجری سخت‌گیر سیاست‌های دینی بوده است.

اصالت نامه

نویسندگان متقدم در این که نویسنده‌ی نامه خود تنسر بوده شکی نداشتند. هرچند ندکه این اثر را نامه‌ای خطاب‌وار متعلق به اواخر ساسانی می‌داند، اما دارمستتر، نخستین ناشر این نامه، معتقد به اصیل بودن قسمت اعظم نامه است. کریستن سن از روی قرائن تاریخی، از جمله آوردن نام ترکان و سرزمینشان در نامه، شیوه‌ی تعیین ولیعهد، اشاره به وجود چهار مرزبان و این که پادشاهان ایران از جانشینان اسکندر خراج می‌ستانیدند، معتقد است که این نامه یک سند متعلق به دوره‌ی خسرو اول است که برای باستانی جلوه دادن دستورهای آن، به تنسر وزیر اردشیر نسبتش می‌دهد. وی هم‌چنین معتقد است که قرائن دیگر مانند شباهت افکاری که در نامه آمده، با اندرزهای سده‌ی ششم و به‌ویژه تشابه مدخل آن با گفتار برزویه که در کلیله و دمنه محفوظ مانده است، پافشاری در استوار داشتن و نگه‌داشتن سنن و حقوق بزرگان و اختلاف طبقاتی و اشاره به آزار و شکنجه، همه برای دوره‌ی خسرو انوشیروان بیشتر مناسب است تا برای دوران اردشیر اول.^۷

پروفیسور مری بویس معتقد است دلایلی که در مورد این سند برای دوره‌ی انوشیروان آمده است، متکی به سخنان و عباراتی است که بستگی چندانی به اصل سند ندارد و می‌توان آن‌ها را الحاقی دانست.

شاید بتوان اساس شکل‌گیری متن موجود را در این گفته‌ی کریستن سن بیان کرد که این نامه می‌خواسته نظام‌های موجود عصر ساسانی را توجیه کند و مشروعیت آن را به اثبات برساند

در بعضی از بندهای این نامه الحاقاتی از تورات به زبان عربی وجود دارد که به احتمال زیاد از اضافات ابن مقفع است همچنین ابیاتی به فارسی که شاید از الحاقات ابن اسفندیار به جهت فهم بیشتر مطلب باشد. در نامه از طبقات اجتماعی و محافظه‌کاری‌هایی در مورد بسته بودن هر یک از طبقات و عدم انتقال از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر سخن رفته است. کوسینکف در کتاب *ایران در آستانه یورش تا زبان*، فضای این قسمت را به دوران پس از مزدکیان مربوط می‌داند.^{۱۰} شاید بتوان گفت چنین سخن گفتن از نظام اجتماعی عصر ساسانی را می‌توان به دوران خسرو اول نسبت داد و همچنین در این قسمت به آیه‌ای از قرآن مجید استناد شده که به نظر از ملحقات ابن مقفع است. در قسمتی که به عنوان خاندان‌های اشرافی و مراتب و درجاتی که اردشیر در مورد آن‌ها قوانین و رسوم جدیدی نهاده بود، داستانی با عنوان تابوت ذکر شده است که از نظر دارمستتر از جمله حکایت‌هایی است که غالباً در هند پیدا می‌شود و با توجه به اینکه داستان‌های هندی بیشتر در عهد خسرو انوشیروان ترجمه شده‌اند، شاید ملحقاتی از این دوره باشند.^{۱۱}

در ادامه‌ی نامه، از شیوه و موضوع تعیین ولیعهد، جنگ‌های اردشیر با روم و... سخن آمده است. در پایان نامه؛ ابن اسفندیار در کتاب خود می‌گوید، این پایان ترجمه‌ی ابن مقفع است و اعلام می‌دارم که گشنسب از در اطاعت به نزد اردشیر می‌آید و اردشیر شاهی را در خاندان وی ابقا می‌کند و تا زمان کسری برین منوال بود تا اینکه قباد به علت تاخت و تاز ترکان پسر بزرگش کاووس را به حکومت آن‌جا منصوب می‌کند.

نتیجه‌گیری

گرچه ما از اصل نامه و متن اصلی که در عهد اردشیر بابکان نوشته شده آگاهی چندانی نداریم، اما با این وجود، متن خود فضای خاص دارد شاید بتوان اساس شکل‌گیری متن موجود را در این

گفته‌ی کریستن سن بیان کرد که این نامه می‌خواسته نظام‌های موجود عصر ساسانی را توجیه کند و مشروعیت آن را به اثبات برساند.^{۱۲}

مشروعیتی که بعد از نهضت مزدکی‌ها به شدت تهدید شده بود و ساختارهایی که اساس جامعه‌ی ساسانی بر پایه‌های آن استوار بود، لرزیده بود. مری بویس اشاره می‌کند که هرگاه ما این توضیحات تکمیلی (عبارات و اشعار عربی و فارسی...) را برداریم، متنی به دست می‌آید که نگارش آن به گواهی همه‌ی قرائن مسلماً به روزگار اردشیر برمی‌گردد. پس می‌توان گفت متن باقی‌مانده فضایی را عرضه می‌کند که کاملاً نمایانگر عصر اردشیر اول است و دیگر این که این متن نمی‌تواند از مجعولات باشد، زیرا هیچ دلیلی یا سودی برای جاعل فرضی از آن متصور نمی‌شود. در پایان می‌توان این سؤال را پرسید که آیا در متن اصلی (متن اصلی نامه‌ی متعلق به اردشیر) همان‌طور که الحاقاتی به آن اضافه شده است، آیا حذفیاتی هم صورت گرفته است؟ شاید این‌گونه باشد؛ اما به هر حال پاسخ قطعی به این سؤال برای ما غیرممکن است، مگر این که احتمال را وارد میدان کنیم که البته نمی‌توان برای آن اساسی علمی قائل شد.

پی‌نوشت

۱. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، نشر کلاله خاور، بی تا، بی جا، ص ۲۰۴
۲. صفاء ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۰۱۸
۳. مسعودی، التنبیه الاشراف، ابولقاسم پاینده، ج ۱، انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۴۷، ص ۳۴۲
۴. ابن بلخی، فارسنامه، براساس متن مصحح لسترینج و نیکلسن، توضیح از منصور رستگار، بنیاد فارسی شناسی، شیراز ۱۳۷۴، ص ۵۴
۵. مینوی، مجتبی، نامه تنسر به گشنسب، نشر خوارزمی، تهران ۱۳۵۴، ص ۳۹
۶. تفضلی، احمد، کورتیر و سیاست اتخاذ دین و دولت، یکی قطره باران، جشن نامه دکتر عباس زریاب خوبی، تهران ۱۳۷۰، صص ۳۷۰-۳۷۵
۷. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۷۷، ص ۱۰۶
۸. بویس، مری، ترجمه نامه تنسر، راهنمای کتاب، سال دوازدهم، ش ۱۰/۹، ۱۳۴۸، ص ۵۶۹
۹. ترجمه نامه تنسر، مری بویس، ص ۵۷۲
۱۰. کوسینکف، ایران در آستانه یورش تا زبان، م. ر. یجیایی، نشر آگاه، تهران ۱۳۷۱، ص ۴۴
۱۱. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ص ۲۵
۱۲. ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن، ص ۱۰۳

